

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سیدموسی عثمان هستی مسؤول ماهنامه بینام درکاناد
۱۲ می ۲۰۱۵

**شما بپذیرید یا نپذیرید،
من مسؤولیت تاریخی دارم واقعیت هارا بنویسم و بگویم**



سید محمد خان دهقان، میر غلام محمد غبار و گل پاچا الفت (نفرهای اول تا سوم، ردیف اول از راست) از چهره های

سرشناس مجلس هفتم بودند. سال ۱۳۳۰ خورشیدی

روزی که من نهال به باغی نشاندم بسم الله بالحمد وقل هو الله راخواندم

نه اثر از نهال شان بودونه ازباغبان امروز نوک خارمی گویدمن نمیدانم

شاعری وزن و بی ترازو

من زمانی که در ایران بودم شاه ایران در منطقه حرف اول رت می زد، رهبران آخوندهای امروزی در خم محراب مسجد بر سنگ پیشانی می گذاشتند چند افغان در تهران و مشهد درس می خواند استاد داکتر فدائی از ولایت مزارشریف ، داکتر استاد بهنووال از اندراب ولایت بغلان، استادحیدری و یک دوست دیگر به نام ایمانی که حالا در تورنتو زندگی می کند. استادحیدری از نجراب کاپیسا بود و داکتر سید مخدوم رهین و از کسانی که نام بردم از طرف پوهنتون کابل در تهران و مشهد درس میخواندند و چند نفر از ملاحی ولایت مرکزی (بامیان) افغانستان در قم درس می خواندند سردار داوود

درخانه خود بر کاغذهای عقده خود نقشه کودتا را با همسنگران که بعد ترکری ریاست جمهوری را از زیرپایش کش کردند خانواده بیگناه او و خود سردادوود بایاران بیخبر و کودنش را گشتند و با یک کودتا نقش بر زمین ساختند.

هفت ثور، هشت ثور، طالب، آمدن روس و امریکا و متحدانش از قدم شوم کودتاییست و شش سرطان (پنجل) در سرزمین ما، وطن فروشان، خائنین و جنایتکاران قدم رجه فرمودند! محترم کاظم کاظمی شاید آن وقت تولد نشده بود به نام مهاجرین افغان کسی نبود نه خواب دومیلیون مهاجر در ایران را مامی دیدیم و نه ایرانی ها.

من زنده یاد میرغلام محمد باهم عصرانش را از نزدیک می شناختم پیرترش بیتاب که استاد من هم بود جوان ترش پژواک و ببرک کارمل بسیار شخصیت ها را در وطن ما در عصر زنده یاد غبار داشتیم و من با آنها از نزدیک آشنا بودم که سردانش زنده یاد غبار به شانه آنها هم نمی رسید زنده یاد محی الدین انیس در مصرتحصیل عالی خود رابه پان رسانیده بود و در علم در لغت، صرف و نحو و طولا داشت در مبارزه هم زنده یاد غبار به پای تند زنده یاد داکتر محمودی و جویا رسیده نمی توانست. سید قاسم رشتیا، میر محمد صدیق فرهنگ، عبدالهادی خان داوی، خیل الله خلیلی، بینوا، گل پاچا الفت، برهان الدین کشکی و غیره به گفته ایرانی ها زنده یاد غبار را نه در مبارزه و نه در قلم و قلم کشی تحویل نمی گرفتند. مقصد از شناخت افتخار به نام زنده یاد غبار نبوده هدف به شکل مطرح شدن خود من حیث یک شاهد تاریخی بوده، اعتبار می کند یا نمی کنید حق را به شما می دهم و اینکه کاظم کاظمی ران دیده ام و نمی شناسم حرفهای مراقبول می کند یا نمی کنید باز هم حق به شماست.

باز به نوشته قبلی خود اکتفا می کنم که زنده یاد غبار در عصر خودش و کاظم کاظمی در عصر مشهرت ادبی خود را دارند شاید فرق شان همین باشد که زنده یاد غبار یک مرد انقلابی بوده گرم و سرد زندان رادیده بود و کاظم کاظمی ندیده، غبار از شکنجه خود در زندان استبداد حرف می زد کاظم کاظمی از مهاجرت، از تیرچشم میزبان و از غربت نشینی پیاده روی، خشت زدن، خشت پختن در کوره های خشت پزی یاد میکند می نویسد و رنج می برد.

شما بگوئید که رنج غربت و مهاجرت بیشتر است و یا رنج زندان در وطن. زنده یاد غبار در ناز و نعمت آموخت و به شهرت رسید کاظم کاظمی کار کرد، نان سنگک خشک با آب خورد و در پهلوی این مشکلات درس خواند و افتخار وطنش شد و تا جایی رسید که بیدل با قلم نقد آسیاب کرد. تاریخ صدیق فرهنگ که یک تاریخ سر تا پا از اشتباهات بود غبار از آئینه قلم فرهنگ پاک کرد حالا تاریخی راکه به نام جلد دوم زنده یاد غبار با هزاران اشتباهات تاییبی و غیر تاییبی به نشر رسیده به فرق روان است و پراستاری کاظم کاظمی به پاسنادمی کند عوضی که از کاظم کاظمی تشکر کنیم اورا با سنگ سیاه لحد قبر می زنیم. باز هم دوست ناشاخته من که کتاب تاریخ زنده یاد غبار نزد شما قرآن دیگریست شما می توانید از دو جلد کتاب زنده یاد غبار در خم محراب شخصیت پرستی هر شب و روز مطالعه کنید این حق راشما دارید تنها چیزی که شما حق ندارید و این حق را به شما هم نمی دهم که من به خاطر گل روی شما، حشمت جان غبار، نمی خواهم شتری باشم در کاروان ادبی بسته به دم خر.